

Transformations in the Education System during the Constitutional Era

Mohammad Rahmanipour[✉]

Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
m.rahmanipoor7@gmail.com

Abstract

The objective of the present research is to examine the transformations in the education system during Iran's Constitutional Era. The research methodology is descriptive-analytical, and the results indicate that one of the significant characteristics of this period was a special emphasis on democratic education, citizen rights, and individual freedoms, which were incorporated into new curricula and recognized as fundamental principles in the philosophy of education at that time. Additionally, attention to the education of women and the establishment of girls' schools during the Constitutional Era played a crucial role in improving the social and economic status of women. These changes, particularly from a social and cultural perspective, represented significant strides toward gender equality and the participation of women in the social and political arenas of the country. The Constitutional Era is recognized not only as a political and social movement but also as a fundamental shift in the educational perspectives and structures of the country. The educational reforms of this period were influenced by Iranian thinkers and reformists who sought to modernize the educational system and were also shaped by Western ideas and experiences from advanced countries, paving a new path for the scientific and cultural growth of the nation. Despite the obstacles and challenges encountered in implementing these reforms, the impacts of these transformations on Iran's educational and training systems persisted for years following the Constitutional Era.

Keywords: Constitutional Era, Education, Educational System, Women, Students.

Received: 2024/02/09 ; **Revision:** 2024/03/29 ; **Accepted:** 2024/05/20 ; **Published online:** 2024/06/30

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries
<https://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Article type: Research Article
© the authors



تحولات نظام تعلیم و تربیت در دوران مشروطه

محمد رحمانی پور 

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. m.rahmanipoor7@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تحولات نظام تعلیم و تربیت در دوران مشروطه ایران است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که، یکی از ویژگی‌های مهم این دوره، توجه ویژه به آموزش دموکراتیک، حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی بود که در برنامه‌های درسی جدید گنجانده شد و به‌عنوان اصول بنیادین در فلسفه تعلیم و تربیت آن زمان، شناخته شد. همچنین، توجه به آموزش زنان و تأسیس مدارس ویژه دختران در دوران مشروطه، یکی دیگر از تحولاتی بود که در بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان، نقش مهمی ایفا کرد. این تغییرات، به‌ویژه از نظر اجتماعی و فرهنگی، گام‌های بلندی در جهت برابری جنسیتی و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کشور برداشت. دوره مشروطه نه تنها به‌عنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود؛ بلکه به‌عنوان یک تغییر اساسی در دیدگاه‌ها و ساختارهای آموزشی کشور نیز به‌شمار می‌آید. اصلاحات آموزشی این دوره، از یک‌سو، تحت‌تأثیر متفکران و اصلاح‌طلبان ایرانی بود که به دنبال مدرن‌سازی نظام آموزشی کشور بودند و از سوی دیگر، با تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی و تجربیات کشورهای پیشرفته، مسیر جدیدی را برای رشد علمی و فرهنگی کشور هموار کرد. با وجود موانع و مشکلاتی که در مسیر پیاده‌سازی این اصلاحات وجود داشت، تأثیرات این تحولات در نظام آموزشی و تربیتی ایران، تا سال‌ها پس از مشروطه ادامه یافت.

کلیدواژه‌ها: دوره مشروطه، تعلیم و تربیت، نظام آموزشی، زنان، دانش‌آموزان.

۱. مقدمه

وقوع انقلاب مشروطیت، رخداد مهمی در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌آید؛ به‌طوری که برخی از تحلیلگران تاریخ ایران، از تأثیرات عمیق و پایدار سیاسی-اجتماعی انقلاب مشروطیت در ایران سخن گفته‌اند (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱۲). دوران مشروطه، یکی از برجسته‌ترین دوره‌های تحول اجتماعی و فرهنگی در تاریخ معاصر ایران است؛ که نقطه عطفی در شکل‌گیری هویت ملی و نظام آموزشی کشور به‌شمار می‌رود. درواقع، در فرآیند نوسازی نظام آموزشی ایران، دوران مشروطه سرآغاز تحولات اساسی است (ابوحمزه و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱). این دوران، همزمان با تحولات سیاسی و نظامی، تلاش برای نوسازی و مدرنیزاسیون جامعه ایرانی را در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در نظام تعلیم و تربیت آغاز کرد. آموزش در این دوره، به ابزار کلیدی برای ارتقای سطح آگاهی عمومی، تقویت بنیان‌های شهروندی و ایجاد نهادهای مدرن اجتماعی تبدیل شد. این تغییرات، که تحت تأثیر تعاملات گسترده با غرب و همچنین تلاش روشنفکران و فعالان سیاسی و اجتماعی ایران رخ داد، بسیاری از اصلاح‌طلبان را بر این عقیده استوار ساخت که آموزش جدید به سبک اروپایی، داروی همه دردهای اجتماعی و سیاسی است (رینگر^۱، ۱۳۸۱، ص ۲۳). تربیت غالب اطفال، تربیت مکتب‌خانه‌ای بود. مکتب‌خانه‌هایی که به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شدند؛ که شکل خصوصی آن، برای اشراف و شکل عمومی آن، برای عامه مردم بود (محمدی، ۱۳۹۹، ص ۳۷). هدف تربیت مکتب‌خانه‌ای، آموزش دانش‌های ادبی و مذهبی بود (همان، ص ۴۱). بنابراین، آموزش در ایران پیش از دوران مشروطه، عمدتاً در چارچوب مکتب‌خانه‌ها و مدارس مذهبی محدود بود؛ که اولویت‌های آموزشی آن، بیشتر بر حفظ سنت‌ها و آموزه‌های دینی تمرکز داشت. اما با آغاز عصر مشروطه، تحت تأثیر جنبش‌های مدرن‌گرایی و ایده‌های اصلاح‌طلبانه، آموزش به ابزاری برای تغییرات اجتماعی و فرهنگی تبدیل شد (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۳). تأسیس دارالفنون به‌عنوان اولین نهاد آموزشی مدرن در ایران، نقطه عطف این تحولات بود. این مؤسسه که در سال ۱۲۳۰ شمسی به دست امیرکبیر تأسیس شد، نشانگری برای درک نیاز به تحول و تغییرات به‌شمار می‌رفت (همان، ص ۸۱). در ادامه، مدارس عمومی نظیر مدارس رشدیه، توسط رشدیه به تقلید از مدارس جدید بیروت تأسیس شد (علم‌الهدی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵). همچنین، مدارس برگرفته از انجمن معارف (تأسیس اسفند ۱۲۷۶)، کمک بسیاری به اصلاح آموزشی کرد؛ مانند مدارس دانش، اقدسیه، تربیت و خرد (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۱۸۲).

مواجههٔ نخبگان ایرانی عصر مشروطه با تمدن غربی، زمینه‌ساز فرآیند فرهنگ‌پذیری مفاهیم و دستگاه‌های اندیشهٔ غربی از سوی اندیشه‌وران این برههٔ تاریخی و به تبع آن، صورت‌بندی گفتمان‌های جدید شد (نجف‌زاده شوکی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۹). این مواجهه با اندیشه‌های غربی، یکی از مهم‌ترین عوامل تسریع‌کنندهٔ تحولات آموزشی بود. روشنفکرانی نظیر میرزا ملکم خان (از معلمین دارالفنون بود و او را به‌عنوان پدر روشنفکری ایران می‌شناختند) و یوسف خان مستشارالدوله (از مریدان و هم‌مسلمانان میرزاملکم)، ایده‌های مدرنیزاسیون را از غرب اقتباس کرده و بر اهمیت علم و دانش در توسعهٔ جامعه تأکید داشتند و آن را تبلیغ می‌کردند (علم‌الهدی، ۱۳۸۴، ص ۵۱، ۵۷). از دیگر کسانی که در زمان ناصرالدین شاه، نسبت به تودهٔ مردم دلسوزی نموده و به بیداری آنان کوشید، سید جمال‌الدین اسدآبادی است (کسروی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). این مواجهه (مواجههٔ نخبگان ایرانی عصر مشروطه با تمدن غربی)، پیامدهای دیگری مانند حضور نیروهای متخصص خارجی در ایران و از سویی، اعزام محصلان ایرانی به خارج و در نتیجه، گشایش باب تجربه و تعامل و تبادل نظر نیز داشت (شفیعی، ۱۳۹۷، ص ۶۴). این تلاش‌ها در نهایت، منجر به ایجاد یک نظام آموزشی شد؛ که ضمن حفظ برخی از ارزش‌های بومی، از مبانی فلسفی، روش‌های تدریس و محتوای آموزشی غربی بهره می‌برد. در این دوران، مفهوم آموزش فراتر از انتقال دانش، به ابزاری برای ایجاد آگاهی سیاسی، پرورش عقلانیت و تقویت مشارکت شهروندی تبدیل شد. براساس اسناد تاریخی، معلمان، شاگردان و فارغ‌التحصیلان مدارس، یکی از نیروهای تأثیرگذار در انقلاب مشروطیت بوده‌اند. برنامه‌های درسی، معلمان و شیوهٔ آموزشی مدارس، مطالعهٔ کتاب‌ها و روزنامه‌های انتقادی؛ نگرش‌ها، گرایش‌ها و مهارت‌هایی در شاگردان مدارس شکل داد که برای تغییر و اصلاح وضع موجودشان، حضوری فعالانه در انقلاب مشروطیت داشتند؛ پس می‌توان گفت که آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱۱).

تحول فلسفی تعلیم و تربیت نیز در این دوران اهمیت ویژه‌ای داشت. برخلاف گذشته که آموزش، عمدتاً با اهداف مذهبی و حفظ سنت‌ها انجام می‌شد؛ در دورهٔ مشروطه، متناسب با جریان روشنفکری، آموزش براساس فلسفه‌های جدیدی چون ساینیتسم (علم‌گرایی)، ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)، رفرمیسم (اصلاح‌طلبی دینی) و غرب‌گرایی، بازتعریف شد (علم‌الهدی، ۱۳۸۴، ص ۶۴). این فلسفه‌ها بر اهمیت پرورش فردیت، آزادی اندیشه و تربیت شهروندانی آگاه و مسئول تأکید داشتند. نتیجهٔ این تحول، تغییر در محتوای آموزشی و همچنین، روش‌های تدریس بود که بیشتر بر تفکر انتقادی و مشارکت فعالانهٔ دانش‌آموزان در فرآیند یادگیری متمرکز شد. در جریان تحولات فرهنگی - اجتماعی فضای دوران مشروطه، که آکنده از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گسترده و ژرف بود، زنان پیشرو و تحصیلکردهٔ زمانه،

درصد پاسخگویی به علل وضع اسفبار همנוعان خود برآمدند (شفیعی، ۱۳۹۷، ص ۸۰-۸۱). درواقع، انقلاب مشروطیت، دگراندیشی در حوزه زنانه را به وجود آورد (بیطرفان، ۱۳۹۶، ص ۱۶۱). پس از استبداد صغیر و شکل‌گیری مشروطه دوم و پس از در حاشیه قرار گرفتن جریان تندروی سنتی، به مرور زمان با افزایش مدارس دخترانه، انجمن‌های زنانه و مدیران و سردبیرهای روزنامه‌های زنانه شکل گرفتند. از این زمان به بعد، مسئله برابری در حوزه آموزشی به کنار می‌رود و مسائل حقوقی دیگر، جایگزین آن می‌شود (همان، ص ۱۸۳). تأسیس مدارس دخترانه و ارتقای سطح سواد زنان، زمینه‌ساز افزایش مشارکت آنها در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی شد و دیدگاه‌های سنتی نسبت به نقش زنان را به چالش کشید. این مدارس، علاوه بر آموزش علوم پایه، به تقویت توانمندی‌های فردی و اجتماعی زنان کمک کردند و آنها را برای ایفای نقش‌های جدید در جامعه آماده ساختند. با وجود این تحولات، نظام آموزشی دوران مشروطه با چالش‌های بسیاری نیز مواجه بود. ازجمله این چالش‌ها، مقاومت سنت‌گرایان و روحانیون در برابر تغییرات آموزشی، کمبود منابع مالی و انسانی برای توسعه مدارس و عدم تعادل میان مناطق مختلف کشور در دسترسی به آموزش بود. با این حال، تلاش‌های صورت گرفته در این دوره، بنیان‌گذار تحولات عمیقی در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایران شد و آموزش را به ابزاری برای توسعه اجتماعی و عدالت تبدیل کرد (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰-۲۷۴). پژوهش حاضر به تحلیل این تحولات می‌پردازد و تلاش می‌کند تا با استفاده از منابع معتبر، تصویری دقیق از نقش آموزش در دوران مشروطه و تأثیرات آن بر جامعه ایران ارائه دهد.

۲. تغییرات اساسی در نظام آموزشی ایران

نظام آموزشی ایران در دوران مشروطه با تغییراتی اساسی مواجه شد؛ که به نوعی آغازگر تحول عمیق در ساختار آموزش و پرورش دولتی و عمومی کشور بود (ملک، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸). پیش از دوران مشروطه، آموزش در ایران تحت سیطره مکتب‌خانه‌ها قرار داشت (کسروی، ۱۳۸۵، ص ۲۶). این مکتب‌خانه‌ها، که عمدتاً توسط روحانیون یا افراد مسلط بر علوم دینی اداره می‌شدند، به آموزش خواندن، نوشتن، حفظ قرآن و اصول مذهبی می‌پرداختند (همان، ص ۲۷). اما نبود سازمان‌دهی منسجم، محدودیت محتوای درسی و روش‌های سنتی تدریس، این سیستم را برای پاسخ‌گویی به نیازهای جدید جامعه، ناکارآمد کرده بود. به دنبال انقلاب مشروطیت، بسیاری از موانع برداشته شد، تعصبات عده زیادی در برابر مدارس جدید و تحصیل کاهش یافت، زمینه‌های روشنفکری و آشنایی با علوم غربی مهیا شد و به تدریج، فارغ‌التحصیلان برای آموزش عالی، روانه اروپا شدند (نقیبی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۳). در مجموع، به نظر می‌رسد تحول سیاسی

عظیمی که برائر انقلاب مشروطیت آغاز شده بود، زمینه مناسبی برای تثبیت و پذیرش آموزش و پرورش به سبک غیرسنتی (اروپایی) نزد بسیاری از مردم به وجود آورده بود (ملک، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷). با آغاز نهضت مشروطه و افزایش ارتباط با جهان مدرن، نیاز به یک نظام آموزشی ساختاریافته و علمی، بیشتر احساس شد. این نیاز، با تأسیس نهادهایی مانند دارالفنون و مدارس رشدیه، به وضوح دیده می شد. دارالفنون، که در سال ۱۲۳۰ شمسی به دستور امیرکبیر تأسیس شد، اولین مدرسه جدیدی است که از خزانه عمومی دولت به وجود آمد و از عوامل مهم تجدد و تحول محسوب می شود (الماسی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳). این مدرسه، با هدف تربیت متخصصان در زمینه های پزشکی، مهندسی و نظامی، زبان فرانسه، علوم طبیعی، تاریخ و جغرافیا الگویی برای گسترش مدارس مدرن در کشور شد (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۵۳).

در دوران مشروطه، مدارس رشدیه نیز نقش کلیدی در تحول نظام آموزشی ایفا کردند. این مدارس که به همت حسن رشدیه در تبریز و سپس تهران تأسیس شدند، آموزش را از شکل سنتی مکتب خانه ها به سمت آموزش مدرن سوق دادند. در این مدارس، محتوای درسی شامل علوم تجربی، ریاضیات، تاریخ و الفبا (به شکل امروزی) بود و تدریس به روش های جدید و کاربردی انجام می گرفت (کسروی، ۱۳۸۵، ص ۲۹-۲۸). این مدارس همچنین، تلاش کردند تا آموزش را از انحصار نخبگان خارج کرده و به اقشار مختلف جامعه گسترش دهند؛ اما مقاومت عده ای، موجب تعطیلی مدرسه شد. مظفرالدین شاه پس از باخبر شدن از اتفاقات، رشدیه را به تهران آورد و به اتابک، وزیر خود، دستور حمایت از رشدیه و مدرسه را داد (ملک، ۱۳۸۸، ص ۱۶۲). از دیگر تغییرات مهم این دوران، تدوین قوانین آموزشی بود؛ که تلاش داشت نظام آموزش و پرورش را به شکلی سازمان دهی کند. در سال ۱۲۹۰ شمسی، قانون اداره مدارس به تصویب رسید؛ که اهداف و چارچوب آموزشی را مشخص کرد. همچنین، نظارت بر مدارس به یک وظیفه دولتی تبدیل شد؛ که نشان دهنده تغییر نگرش حکومت به نقش آموزش در توسعه اجتماعی بود. در دی ماه ۱۲۸۵ شمسی نیز، قانون اساسی مشروطه به تصویب رسید؛ که در اصل های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ به موارد ذیل اشاره می کند:

۱. تحصیل و تعلیم علوم، صنایع و معارف آزاد است؛ مگر با شرع اسلام تداخل داشته باشد که در این صورت تحصیل آنها مجاز و پسندیده نیست.

۲. تأسیس مدارس با بودجه دولتی و اشراف وزارت علوم و معارف بر مدارس.

۳. آزادی در مطبوعات با رعایت حدود دین مبین اسلام (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶).

با این حال، نظام آموزشی جدید با چالش های متعددی مواجه بود. یکی از این چالش ها، کمبود معلمان متخصص و آموزش دیده بود. همچنین، مقاومت سنت گرایان که نظام آموزشی جدید را تهدیدی

برای ارزش‌های دینی و سنتی می‌دانستند، مانعی جدی بر سر راه اصلاحات بود. به‌رغم این موانع، اصلاحات آموزشی دوران مشروطه، زمینه‌ساز مدرنیزاسیون آموزش و پرورش ایران شد و بنیان‌های یک نظام آموزشی مدرن را پایه‌گذاری کرد (کسروی، ۱۳۸۵، ص ۲۹).

۳. فلسفه تعلیم و تربیت در دوران مشروطه

تحولات دوران مشروطه تنها به اصلاحات ساختاری محدود نشد؛ بلکه در زمینه فلسفه تعلیم و تربیت نیز تغییرات مهمی به‌وجود آمد. پیش از این دوران، فلسفه آموزش در ایران عمدتاً متأثر از آموزه‌های دینی و سنت‌های مذهبی بود. اندیشه‌های فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، آقاخان کرمانی، عبدالرحیم طالبوف، یحیی دولت‌آبادی و حسن رشیدیه نقش مهمی در شکل‌گیری جریان روشنفکری ایران و زمینه‌سازی برای انقلاب مشروطه داشت (علم‌الهدی، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۴۶). این متفکران با ترویج علم‌گرایی، حکومت قانون، ملی‌گرایی و اصلاحات اجتماعی، به مقابله با استبداد قاجار پرداختند و از طریق انتشار کتاب‌ها، روزنامه‌ها و تأسیس مدارس مدرن، آگاهی عمومی را افزایش دادند. اندیشه مدرن ایران در دوره قاجار و مشروطه، تحت تأثیر چهار مؤلفه فلسفی و فکری قرار گرفت؛ که هر یک نقش مهمی در شکل‌گیری جریان‌های روشنفکری، اصلاحات اجتماعی و تحولات سیاسی داشتند. این چهار مؤلفه عبارتند از: ساینیتسم (علم‌گرایی)، ناسیونالیسم (ملی‌گرایی)، رفرمیسم (اصلاح‌طلبی) و غرب‌گرایی اخلاقی یا فرنگی‌مآبی (همان، ص ۶۴).

ساینیتسم (علم‌گرایی): ساینیتسم به معنای ارزش مطلق قائل شدن برای علم و روش‌های علمی در شناخت جهان و حل مسائل اجتماعی است. در دوره مشروطه و پس از آن، بسیاری از روشنفکران ایرانی همچون میرزا ملکم خان، عبدالرحیم طالبوف و سیدحسن تقی‌زاده بر ضرورت جایگزینی روش‌های علمی به جای سنت‌های کهن تأکید داشتند. از نگاه آنان، عقب‌ماندگی ایران، نتیجه بی‌توجهی به علوم جدید، تجربه‌گرایی و خردورزی علمی بود. گسترش آموزش مدرن، تأسیس مدارس جدید مانند دارالفنون و ترویج علوم طبیعی، از نتایج این رویکرد بودند (همان، ص ۶۵).

ناسیونالیسم (ملی‌گرایی): ناسیونالیسم ایرانی در دوره قاجار و مشروطه، عمدتاً با تأکید بر هویت ملی، زبان فارسی، تاریخ ایران باستان و مقابله با نفوذ خارجی شکل گرفت. اندیشمندانی مانند میرزا آقاخان کرمانی و احمد کسروی، معتقد بودند که ایران باید با احیای هویت ملی و تکیه بر افتخارات گذشته، مسیر پیشرفت را طی کند. این تفکر در برابر سلطه استعمار و دخالت‌های خارجی (مانند روسیه و بریتانیا) تقویت شد و به شکل‌گیری گفتمان‌هایی همچون پان‌ایرانیسم و ملی‌گرایی فرهنگی منجر گردید (همان، ص ۶۶).

رفرمیسم (اصلاح طلبی): رفرمیسم به معنای تلاش برای اصلاح ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بدون نفی کامل سنت بود. در ایران، رفرمیسم بیشتر با اصلاحات اداری، قضایی و آموزشی همراه بود. روشنفکرانی مانند میرزا تقی خان امیرکبیر، قائم مقام فراهانی و سپهسالار، کوشیدند نظام بوروکراتیک ایران را کارآمدتر کنند. ایجاد مجلس شورای ملی، قانون اساسی مشروطه، توسعه مدارس و نهادهای مدرن اداری، از نتایج این جریان بود. رفرمیست‌ها معتقد بودند که بدون یک نظام حقوقی و اداری کارآمد، امکان پیشرفت کشور وجود ندارد (همان، ص ۷۴).

غرب‌گرایی اخلاقی (فرنگی‌مآبی): غرب‌گرایی اخلاقی یا فرنگی‌مآبی، نوعی پذیرش الگوهای رفتاری، فرهنگی و اجتماعی غربی بود؛ که برخی از روشنفکران ایرانی، آن را تنها راه نجات کشور می‌دانستند. افرادی مانند سید حسن تقی‌زاده، معتقد بودند که ایرانیان باید «از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند» تا بتوانند بر عقب‌ماندگی غلبه کنند. این جریان باعث تحولات زیادی در پوشش، سبک زندگی، آموزش و فرهنگ عمومی شد؛ اما همزمان، مخالفت‌هایی را از سوی سنت‌گرایان و روحانیون برانگیخت که غرب‌گرایی اخلاقی را تهدیدی برای هویت دینی و فرهنگی ایران می‌دانستند (همان، ص ۸۵).

این چهار مؤلفه فکری، جریان روشنفکری را شکل دادند و در نهایت، بسترهای فکری و اجتماعی انقلاب مشروطه را فراهم کردند؛ که مهم‌ترین تحول سیاسی ایران در آغاز قرن بیستم بود. در فلسفه آموزشی دوران مشروطه، هدف از آموزش، تربیت شهروندانی آگاه و مسئول بود که بتوانند در امور اجتماعی و سیاسی جامعه مشارکت کنند. این فلسفه، بر اهمیت توسعه عقلانیت و توانایی‌های فردی تأکید داشت و به جای رویکردهای سنتی مبتنی بر حفظ و تقلید، بر آموزش تفکر انتقادی و خلاقیت تمرکز کرد. این تغییرات در برنامه‌های درسی نیز نمود یافت؛ به طوری که علاوه بر آموزش مبانی دینی، علوم انسانی و تجربی به بخش مهمی از محتوای درسی تبدیل شدند.

۴. تأسیس مدارس برای دختران و تحول در آموزش زنان

با بیان مفاهیم جدید و تقابل گفتمان تجدّد در برابر محدودیت‌های ساختاری، زمینه‌های اعتراض به جایگاه زنان شکل گرفت (بیطرفان، ۱۳۹۶، ص ۱۷۶). یکی از مهم‌ترین تحولات نظام آموزشی ایران در دوران مشروطه، تأسیس مدارس برای دختران بود؛ که به طور عمیق‌تری مشارکت زنان در جامعه را تسهیل کرد. پیش از این دوره، زنان عمدتاً از تحصیل محروم بودند و جامعه به طور سنتی، نقش‌های محدودتری برای آنان در نظر می‌گرفت. در دوران مشروطه، با تحولات اجتماعی و سیاسی که در پی آن قرار داشت، وضعیت آموزش دختران نیز به طور قابل توجهی تغییر کرد. این تغییرات در راستای اصلاحات اجتماعی و پذیرش اندیشه‌های نوین غربی صورت گرفت؛ که به اهمیت آموزش زنان و رفع نابرابری‌های جنسیتی در

جامعه توجه داشتند (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۵۹-۲۵۷). به دنبال طلوع مشروطیت، اولین مدارس مخصوص دختران در ایران در این دوران تأسیس شد؛ به طوری که در فروردین ۱۲۸۹ش، پنجاه مدرسه دخترانه در تهران تأسیس شد و تا سال ۱۲۹۲ش، تعداد مدارس به ۶۳ عدد رسید؛ که ۲۴۷۴ نفر محصل را آموزش می دادند و از این تعداد، ۶۶۱ نفر آنان بورسیه بودند (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۱۹-۲۰). همچنین، در کنار تأسیس مدارس برای دختران، جنبش های فمینیستی و اصلاح طلبانه در ایران نیز شکل گرفت. این جنبش ها خواستار برابری حقوق زنان و دسترسی برابر آنان به آموزش بودند. در این دوران، برخی از زنان پیشگام، همچون «بی بی خانم استرآبادی»، «هما ناطق» و «تاج السلطنه» که به تحصیل در مدارس جدید پرداختند، نمونه هایی از تأثیر این تحولات در جامعه ایران بودند (همان، ص ۸). مدارس جدید برای دختران، علاوه بر آموزش علوم مختلف، به آنها مهارت هایی می آموخت که در راستای ایفای نقش فعال تر در جامعه طراحی شده بود. در این مدارس، دختران با مطالبی همچون تاریخ، زبان های خارجی، و حتی برخی علوم تجربی آشنا می شدند؛ که برای توسعه مهارت های فردی و اجتماعی آنان ضروری بود.

تحولات در آموزش زنان باعث شد تا زنان به طور فزاینده ای در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مشارکت کنند. این حرکت آموزشی، از تأسیس مدرسه هایی چون «دبیرستان دخترانه»، «مدرسه دخترانه علمیه» و همچنین، تأسیس مدارس دخترانه توسط برخی از خانواده های متمول در تهران آغاز شد و بعدها در سایر شهرها نیز گسترش یافت. این تغییرات، به ویژه در شهرهایی چون تهران، تبریز و اصفهان، به سرعت، خود را نمایان ساخت و سبب ایجاد تحولات اجتماعی گسترده ای در ایران شد. شایان ذکر است که مدرسه علمیه، مورد توجه احتشام السلطنه بوده است (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۱۴). در حقیقت، از آن زمان به بعد، آموزش زنان به عنوان یکی از ارکان اساسی توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران شناخته شد و به تدریج، به یک موضوع مهم در سیاست گذاری های آموزشی تبدیل گردید. اگرچه هنوز در آن زمان، میزان مشارکت زنان در تحصیل محدود بود؛ اما تأسیس مدارس دخترانه و آغاز آموزش های نوین برای زنان، مقدمه ای برای تحولات بیشتر در دهه های بعد بود. درخور توضیح است که مدارس تهران که در فاصله سال های ۱۲۸۹-۱۲۹۲ در تهران تأسیس شده بودند، با انجمن های زنانه ارتباط منظم داشتند و به پرسش های سیاسی و اجتماعی زنان پاسخ می دادند و نقش آفرینی اجتماعی و سیاسی داشتند؛ مثلاً برای روزنامه های آن دوره، مطالب تحلیلی و، سیاسی، اجتماعی و مذهبی می نوشتند (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

۵. تعامل با اندیشه های غربی و توسعه نظام آموزشی

دوران مشروطه نه تنها آغازگر تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران بود؛ بلکه با شکل گیری تعاملات فرهنگی و فکری با دنیای غرب، به یک دوره کلیدی در تاریخ نظام آموزشی کشور تبدیل شد. این تعاملات

فرهنگی، به‌ویژه در حوزه‌های علمی و آموزشی، نقش مهمی در بازسازی و مدرن‌سازی ساختار آموزشی ایران داشت. با شروع مشروطه، نه‌تنها تفکر و اندیشه‌های غربی به شکل فزاینده‌ای در عرصه‌های مختلف وارد ایران شد؛ بلکه این اندیشه‌ها به‌ویژه در حوزه آموزش، خود را در مدارس جدید، برنامه‌های درسی و فلسفه‌های تربیتی، به‌وضوح نشان دادند. در این دوره، بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی مشروطه‌خواه تلاش داشتند تا به‌طور جدی از تجربه‌های آموزشی غرب بهره ببرند. آنان به‌ویژه به دنبال ایجاد تحول در آموزش و پرورش کشور براساس ارزش‌های نوین علمی و فلسفی بودند؛ که در آن زمان در اروپا و غرب رواج داشت. از مهم‌ترین دستاوردهای این تلاش‌ها، تأسیس مدارس جدید و استفاده از روش‌های آموزشی مبتنی بر عقلانیت، انتقاد و تحقیق بود. این مدارس عمدتاً از الگوهای آموزشی کشورهای غربی، به‌ویژه فرانسه، آلمان و انگلستان، پیروی می‌کردند (ملک، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹-۱۴۶). یکی از بارزترین نمونه‌های این تحول در آموزش، تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۳۰ شمسی توسط امیرکبیر بود. دارالفنون، اولین مدرسه دولتی و مدرن ایران بود که در آن، علوم جدید و تکنیک‌های علمی غربی به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شد. در دارالفنون، علاوه بر دروس دینی که براساس سنت‌های اسلامی تدریس می‌شد، موضوعاتی مانند مهندسی، پزشکی، ریاضیات، زبان‌های خارجی، و فلسفه غربی نیز تدریس می‌شد. این مدرسه تأسیس شد تا دانش‌آموزان ایرانی را با پیشرفت‌های علمی و فناوری اروپا آشنا کند و تربیت متخصصان و کارآفرینان را در دستور کار خود قرار دهد (الماسی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۳).

همچنین این دوره، با رشد فکری و نهادینه‌شدن ایده‌های دموکراتیک در ایران همراه بود. بسیاری از اندیشمندان مشروطه‌خواه به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به استقلال سیاسی و اقتصادی، باید بر آموزش مدنی و آگاهی‌بخشی به مردم تأکید شود. به همین دلیل، تأسیس مدارس جدید، با هدف آشنایی نسل جدید با مفاهیم حقوق بشر، آزادی‌های فردی و دموکراسی، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. در این مدارس، علاوه بر آموزش‌های علمی و فنی، دروس اجتماعی و مدنی ازجمله حقوق شهروندی، آزادی‌های فردی و مشارکت در سیاست نیز، به دانش‌آموزان ارائه می‌شد (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۱). این تعاملات با اندیشه‌های غربی، علاوه بر تأسیس مدارس، در شکل‌دهی به رویکردهای آموزشی نوین و اصلاحات فرهنگی نیز مؤثر بود. به‌طور مثال، در این دوران، مباحثی همچون آموزش دموکراتیک، حقوق فردی و آزادی بیان به‌عنوان مباحث اصلی در بسیاری از مدارس مطرح شد. این‌ها مفاهیم جدیدی بودند که از دنیای غرب به ایران وارد شده بودند و در شکل‌دهی به فرایندهای آموزشی جدید در ایران نقش داشتند.

همچنین، در این دوران، بسیاری از معلمان و متفکران ایرانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، به ایران بازگشتند و این اندیشه‌ها را به مدارس جدید وارد کردند. این معلمان که بیشتر در کشورهای

اروپایی به تحصیل پرداخته بودند، آموزش‌هایی نوین و متناسب با نیازهای جامعه ایران را به دانش‌آموزان منتقل می‌کردند. به‌عنوان مثال، معلمان دارالفنون در آموزش‌هایی که به زبان‌های خارجی (مانند فرانسوی، انگلیسی و آلمانی) و علوم طبیعی (مانند فیزیک، شیمی و ریاضیات) می‌پرداختند، از روش‌های تدریس علمی و تحقیقاتی مشابه با آنچه در اروپا رواج داشت، استفاده می‌کردند (ملک، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴). در کنار این تحولات، تعامل با اندیشه‌های غربی در ایجاد مفاهیم جدید آموزشی در ایران، نقش اساسی داشت. برای نمونه، اندیشه‌های جان دیویی و پیازه در زمینه فلسفه آموزش و پرورش که بر تجارب فردی و استفاده از روش‌های فعال در یادگیری تأکید داشت، به‌طور غیرمستقیم بر مدارس ایران تأثیر گذاشت. این فلسفه‌ها به تدریج در محافل آموزشی ایران مطرح شدند و به مدارس جدیدی که در دوران مشروطه تأسیس شد، وارد شدند. در این مدارس، نه تنها اطلاعات علمی و فنی به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شد؛ بلکه آنها به‌عنوان شهروندانی آگاه و مسئول تربیت می‌شدند که بتوانند در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور نقش‌آفرینی کنند (نقیبی، ۱۳۹۳، ص ۸۷-۸۳). دوران مشروطه ایران، نقطه عطفی در پذیرش و پیاده‌سازی اندیشه‌های نوین غربی در نظام آموزشی ایران بود. این تغییرات، علاوه بر رشد علمی و فنی، زمینه‌ساز تحولاتی عمیق در فرهنگ و نظام اجتماعی ایران شد؛ که تأثیرات آن تا سال‌ها پس از مشروطه ادامه یافت.

۶. برنامه‌های درسی جدید و ایجاد فرصت‌های برابر

یکی از تحولات اساسی در نظام آموزشی ایران در دوران مشروطه، ایجاد برنامه‌های درسی جدید بود که براساس نیازهای اجتماعی، فرهنگی و علمی جامعه تنظیم شده بودند. در این دوره، پس از تأسیس مدارس جدید، توجه به محتوای آموزشی و تطابق آن با تحولات زمانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. این برنامه‌های درسی نه تنها بر آموزش‌های علمی تأکید داشتند؛ بلکه در جهت تربیت اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان نیز گام‌های بلندی برداشتند. از این‌رو، تأسیس این مدارس با هدف پرورش نسلی آگاه و مسئول، که بتواند در تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه شرکت کند، در دستور کار قرار گرفت. در این دوران، برنامه‌های درسی به‌طور چشمگیری تغییر کردند و علاوه بر دروس سنتی مانند تعلیمات دینی، علوم جدید، به‌ویژه علوم تجربی، فلسفه، ریاضیات و زبان‌های خارجی نیز وارد برنامه‌های درسی مدارس شدند. این تغییرات نه تنها به معنای تغییر در محتوای آموزشی بود؛ بلکه یک نگرش جدید نسبت به نقش آموزش در زندگی اجتماعی و فردی افراد را نیز به همراه داشت. برنامه‌های درسی جدید به‌ویژه با تأکید بر آموزش مدنی و حقوق بشر، تلاش داشتند تا دانش‌آموزان را برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و آگاهی از حقوق فردی آماده کنند. برای مثال، برنامه درسی دارالفنون شامل رشته‌های تحصیلی پیاده‌نظام (۳۹ نفر)، سواره‌نظام (۵ نفر)، توپخانه (۲۶ نفر)، مهندسی (۱۲ نفر)، طب و جراحی (۲۰ نفر)، دواسازی (۷

نفر) و معدن‌شناسی (۵ نفر) بود (اشراقی، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

یکی از ویژگی‌های برجسته برنامه‌های درسی جدید در دوران مشروطه، تأکید بر آموزش دموکراتیک و حقوق شهروندی بود. در این دوران، بسیاری از متفکران و اصلاح‌طلبان ایرانی، از جمله کسانی که در زمینه آموزش، فعال بودند، به ضرورت آموزش مفاهیم دموکراتیک، حقوق بشر و آزادی‌های فردی پی بردند. به همین دلیل، این مفاهیم در بسیاری از مدارس جدید مطرح شدند و تلاش شد تا دانش‌آموزان در کنار علوم و مهارت‌های فنی، مفاهیم اجتماعی و سیاسی را نیز بیاموزند. همچنین، در مدارس از حافظه‌محوری دوری شد و بر روش‌های مطلوب یادگیری تأکید شد؛ تا برای کودکان خوشایند باشد (ملک، ۱۳۸۸، ص ۱۶۹). علاوه بر این، ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی، یکی دیگر از دستاوردهای مهم دوران مشروطه بود. در این دوره، به‌ویژه با تأسیس مدارس ویژه دختران و تأسیس نهادهایی برای آموزش زنان، گام‌های مهمی در جهت برابری فرصت‌های آموزشی برای زنان و مردان برداشته شد. این مدارس به دختران فرصتی برای آموزش در زمینه‌های علمی، اجتماعی و فرهنگی دادند و نقش بزرگی در تغییر وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان ایفا کردند. همچنین، تأسیس مدارس جدید، به‌ویژه مدارس غربی و آکادمیک، فرصت‌هایی را برای آموزش زبان‌های خارجی و علوم غربی فراهم کرد. از جمله مهم‌ترین زبان‌هایی که در این مدارس آموزش داده می‌شد، زبان‌های فرانسوی و انگلیسی بودند؛ که به‌عنوان دروازه‌ای به علوم جدید و اندیشه‌های غربی شناخته می‌شدند. این موضوع، کمک کرد تا دانش‌آموزان ایرانی با اندیشه‌ها و فلسفه‌های جدید در حوزه‌های مختلف، از جمله فلسفه، سیاست، علم و تکنولوژی آشنا شوند.

از سوی دیگر، مدارس جدید در دوران مشروطه، به‌ویژه مدارس دولتی، نقشی کلیدی در تربیت نسل جدیدی از متخصصان، معلمان، پزشکان، مهندسان و دیگر اقشار تحصیلکرده داشتند؛ که در تحولات بعدی کشور، از جمله انقلاب‌ها، جنگ‌ها و اصلاحات اجتماعی، نقش‌آفرینی کردند. در واقع، این مدارس به‌عنوان کانون‌هایی برای تربیت نسل جدید، نه تنها به علم‌آموزی، بلکه به پرورش شهروندانی آگاه و مسئول که آماده مشارکت در روند دموکراتیک و اجتماعی کشور بودند، کمک کردند؛ به‌طوری که می‌توان گفت آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۴۱۱). در مجموع، برنامه‌های درسی جدید در دوران مشروطه، به‌طور عمده بر دو اصل مهم تأکید داشتند: اول، آموزش علمی و مهارت‌های کاربردی برای پاسخ به نیازهای جامعه مدرن و دوم، آموزش مفاهیم دموکراتیک و اجتماعی برای پرورش شهروندانی آگاه و مسئول. این دو اصل، به‌ویژه از آن جهت اهمیت داشتند که می‌توانستند به رشد اجتماعی و سیاسی ایران کمک کنند و زمینه‌ساز تحولات عمده‌ای در بخش‌های مختلف جامعه، از جمله در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شوند.

۷. نتیجه‌گیری

تحولات نظام تعلیم و تربیت در دوران مشروطه ایران، به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ آموزش و پرورش کشور شناخته می‌شود. این تغییرات نه‌تنها در پاسخ به نیازهای سیاسی و اجتماعی جدید، بلکه تحت‌تأثیر تعامل با اندیشه‌های غربی و همچنین تلاش برای مدرن‌سازی ساختارهای سنتی آموزشی انجام شد. با تأسیس مدارس جدید، مانند دارالفنون، درهای نظام آموزشی ایران به‌روی علوم تجربی و فلسفه‌های غربی باز شد. این مدارس، به‌ویژه در تعلیم و تربیت نسل جدیدی از متخصصان و کارآفرینان، نقش برجسته‌ای ایفا کردند و زمینه‌ساز تحول در شاخص‌های آموزشی و تربیتی کشور شدند. یکی از ویژگی‌های مهم این دوره، توجه ویژه به آموزش دموکراتیک، حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی بود که در برنامه‌های درسی جدید گنجانده شد و به‌عنوان اصول بنیادین در فلسفه تعلیم و تربیت آن زمان، شناخته شد. این تحول در نظام آموزشی ایران، موجب شکوفایی آگاهی سیاسی و اجتماعی در میان مردم و به‌ویژه در میان نسل جوان شد. با استفاده از اندیشه‌های نوین غربی، آموزه‌هایی همچون فردگرایی، عقلانیت و تربیت دموکراتیک، به‌عنوان اصول جدید در سیاست‌های آموزشی، جایگزین نگرش‌های سنتی گردید. همچنین، توجه به آموزش زنان و تأسیس مدارس ویژه دختران در دوران مشروطه، یکی دیگر از تحولاتی بود که در بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی زنان، نقش مهمی ایفا کرد. این تغییرات، به‌ویژه از نظر اجتماعی و فرهنگی، گام‌های بلندی در جهت برابری جنسیتی و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی کشور برداشت. دوره مشروطه نه‌تنها به‌عنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود؛ بلکه به‌عنوان یک تغییر اساسی در دیدگاه‌ها و ساختارهای آموزشی کشور نیز به‌شمار می‌آید. اصلاحات آموزشی این دوره، از یک‌سو، تحت‌تأثیر متفکران و اصلاح‌طلبان ایرانی بود که به دنبال مدرن‌سازی نظام آموزشی کشور بودند و از سوی دیگر، با تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی و تجربیات کشورهای پیشرفته، مسیر جدیدی را برای رشد علمی و فرهنگی کشور هموار کرد. با وجود موانع و مشکلاتی که در مسیر پیاده‌سازی این اصلاحات وجود داشت، تأثیرات این تحولات در نظام آموزشی و تربیتی ایران، تا سال‌ها پس از مشروطه ادامه یافت. در نهایت، نظام تعلیم و تربیت دوران مشروطه را می‌توان به‌عنوان یک مرحله اساسی در تحول فرهنگی و اجتماعی ایران در نظر گرفت که نتایج آن، همچنان در روند توسعه اجتماعی و سیاسی ایران ملموس است. این تحولات، با ایجاد یک چارچوب جدید برای آموزش و پرورش، نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختارهای جدید اجتماعی و فرهنگی ایفا کرده و موجب شد تا مردم ایران به‌ویژه نسل جوان، آگاهی بیشتری از حقوق خود، مسئولیت‌های اجتماعی و اصول دموکراتیک پیدا کنند.

— منابع —

- ابوحوزه، احمد و همکاران (۱۳۹۹). تحلیل نخستین شاخص‌های تحول و نوسازی نظام آموزشی ایران در قوانین، مصوبات و مذاکرات مجلس اول مشروطه. *جستارهای تاریخی*، ۱۱(۱)، ص ۳۱-۵۴.
- اشراقی، مهدی (۱۳۸۴). *دارالفنون: گفتاری در هویت دارالفنون و جایگاه آن در تاریخ معاصر ایران*. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- افاری، ژانت (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*. ترجمه ج. یوسفیان. تهران: نشر بانو.
- الماسی، علی محمد (۱۳۷۸). *تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران*. تهران: انتشارات رشد.
- بیطرفان، محمد و همکاران (۱۳۹۶). انقلاب مشروطیت و اعتراض علیه جایگاه آموزشی و تربیتی زنان. *علوم اجتماعی*، ۲۳(۷۹)، ص ۱۶۰-۱۸۹.
- رینگر، مونیکا ام. (۱۳۸۱). *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*. ترجمه م. حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس، چاپ پنجم.
- شفیعی، سمیه سادات (۱۳۹۷). آموزش زنان و تبیین ضرورت آن در مشروطه؛ تحلیل مکتوبات زنان در روزنامه نو. *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، ۷(۲)، ص ۶۳-۸۴.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۸۳). *تاریخ آموزش و پرورش ایران (از ایران باستان تا ۱۳۱۰ هـ.ش)*. تهران: انتشارات رشد.
- علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۴). نقش جریان روشنفکری در سکولاریسم تربیتی. تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ چهارم.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: موسسه انتشارات نگاه، چاپ سوم.
- محمدی، محمود (۱۳۹۳). نقش معلمان و شاگردان مدارس جدید در انقلاب مشروطه ایران. *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۲(۲)، ص ۴۱۱-۴۳۵.
- محمدی، محمود (۱۳۹۹). تربیت مکتب‌خانه‌ای در ایران دوره قاجار. *پژوهش در تاریخ*، ۱۱(۲)، ص ۳۶-۵۹.
- ملک، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ آموزش و پرورش ایران*. تهران: انتشارات بین‌المللی ال‌هدی.
- نجف‌زاده شوکی، قدیر و همکاران (۱۳۹۶). گفتمان اصلاح معرف دینی در عصر مشروطه. *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ۸(۳۱)، ص ۱۲۹-۱۵۲.
- نقیبی، مصطفی (۱۳۹۳). *تاریخ آموزش و پرورش استان کرمان در دوره مشروطه*. تهران: انتشارات عصر مدرن.